

وقتی اصل در سایه حواشی قرار می‌گیرد



سریال «تبریز در مه» را محمدرضا ورزی کارگردانی کرده است؛ کارگردانی که در پرونده کاری خود تعداد زیادی سریال و فیلم تاریخی به ثبت رسانده و حالا دیگر برایش طبیعی شده که به او لقب کارگردانی بدهند که تفسیر و توضیح خود را از تاریخ دارد، به همین دلیل مخاطب نباید در آثار او دنبال ردپای مستندات تاریخی باشد.

جام جم آنلاین: سریال #171 تبریز در مه» را محمدرضا ورزی کارگردانی کرده است؛ کارگردانی که در پرونده کاری خود تعداد زیادی سریال و فیلم تاریخی به ثبت رسانده و حالا دیگر برایش طبیعی شده که به او لقب کارگردانی بدهند که تفسیر و توضیح خود را از تاریخ دارد، به همین دلیل مخاطب نباید در آثار او دنبال ردپای مستندات تاریخی باشد.

ورزی ساخت سریال تبریز در مه را زمانی آغاز کرد که به شدت از طرف مورخان، پژوهشگران و حتی مخاطبانی که تا حدودی سواد تاریخی دارند، متهم شد که در سریال‌هایش کاملا تاریخ را تغییر می‌دهد و آنچه خود دوست دارد در قالب دیالوگ در دهان شخصیت‌های تاریخی می‌گذارد و شخصیت‌پردازی‌ها را نیز کاملا تغییر می‌دهد. این اعتراضات از زمان پخش سریال #171؛ عمارت فرنگی» و شخصیتی که ورزی از محمدعلی فروغی ارائه داد، آغاز شد و در زمان پخش سریال سال‌های مشروطه به اوج رسید. بعد از این اعتراضات بود که ورزی اعلام کرد که سریال جدید خود با نام تبریز در مه روی آنتن شبکه یک سیما رفته است به جرات آنقدر عمیق هستند که دیگر جای اعتراضی نخواهد بود. اما اکنون که سریال تبریز در مه روی آنتن شبکه یک سیما رفته است به جرات می‌توان گفت که این سریال یک اثر تاریخی نیست بلکه سریالی نمایشی و داستانی است که در دوره قاجار و در زمان فتحعلی‌شاه اتفاق می‌افتد.

یک سریال تاریخی باید از ابتدا مسیر خود را مشخص کند. گاهی این سریال‌ها ساخته می‌شوند تا زندگی یک شخصیت تاریخی را بازگو کنند. در کنار تصویرسازی از این زندگینامه اتفاقات مربوط به آن شخصیت هم بازگو می‌شود. مثل کاری که سعید نیک‌پور در سریال امیرکبیر انجام داد. گاهی یک سریال یک مقطع تاریخی را هدف قرار می‌دهد. در این گونه آثار کارگردان چند شخصیت اصلی را طراحی می‌کند و در کنار این شخصیت‌ها یک دوره و اتفاقات آن دوره را بازگو می‌کند. مثل سریال کیف انگلیسی که سیدضیاءالدین دري با خلق چند شخصیت غیرواقعی مقطعی از تاریخ معاصر ایران را به نمایش گذاشت یا مسعود جوزانی که با خلق چندین شخصیت تاریخ معاصر ایران را از دوره کوچک جنگلی تا آزادسازی خرمشهر روایت کرد، اما در هیچکدام از این آثار شخصیت‌ها مابه‌ازای واقعی نداشتند و به بیننده آدرس فرد یا افراد مشخصی را نمی‌دادند. به همین دلیل کسی به این کارگردانان خرده نگرفت که شما تاریخ را تحریف کرده‌اید.

نکته: در سریال تبریز در مه آنقدر حواشی و شخصیت‌های فرعی زیاد هستند که عباس میرزا در میان آنها کمرنگ شده است و اصلا معلوم نیست که این شخصیت چه افکاری داشته و چگونه این افکار را عملی کرده است اما محمدرضا ورزی در آثارش به شخصیت‌های تاریخی می‌پردازد و در کنار آنها همه حوادث مهم ایران را رصد می‌کند. حال می‌خواهد این حوادث به شخصیت محوری مرتبط باشد یا نباشد. اشکال کار هم درست از همین‌جا آغاز می‌شود. مثلا در سریال تبریز در مه شخصیت اصلی عباس میرزا است. او پسر و ولیعهد فتحعلی‌شاه است که گویا در تاریخ ایران در دوره قاجار شخصیت مهم و تاثیرگذاری بوده است اما در سریال تبریز در مه آنقدر حواشی و شخصیت‌های فرعی زیاد هستند که عباس میرزا در میان آنها کمرنگ شده است و اصلا معلوم نیست که این شخصیت چه افکاری داشته و چگونه این افکار را عملی کرده است. یکی از دلایل ناکامی شخصیت‌پردازی عباس میرزا این است که ورزی در یک سریال شخصیت‌محور خواسته تمام وقایع ایران را بگوید و خط و مشی مردان سیاسی ایران و خارج را هم تحلیل کند. البته در این دایره وسیع او سهم زیادی را هم به زنانی داده که مستقیم یا غیرمستقیم با عباس میرزا در ارتباط هستند. در روش کلاسیک کارگردانی ارتباطات عاطفی یکی از مهم‌ترین چنگک‌هایی است که می‌تواند در درام‌پردازی موثر باشد و مخاطب را به دام اثر بیندازد و او را وادار کند که سریال را تا به آخر پیگیری کند. از این روش، جوزانی در سریال در چشم باد بهترین استفاده را کرد. عشق بیژن و لیلی از کودکی شکل گرفت و تا کهنسالی آنها ادامه پیدا کرد. این رابطه عاطفی مثل نخ؟ تسبیح دیگر مهره‌های سریال را به هم مرتبط می‌کرد. اما در تبریز در مه آنقدر این روابط عاطفی زیاد هستند که بیننده سردرگم می‌شود و نمی‌داند کدام یک از آنها را باید باور کند و برای کدام یک نگران باشد. تبریز در مه با ماجرای فرار کتفان از دربار فتحعلی‌شاه (دختر تاجیک - فقیه سلطانی) آغاز شد و بعد با ماجراهای عاشقانه لاجین خان (آندره) و کتفان ادامه پیدا کرد. بعد ماجرای ارتباط بین عباس میرزا و کتفان به وجود آمد. وقتی عباس میرزا با شهادت همه شایعات را خنثی کرد و در بازار فریاد زد که زنان، مردان را تقاص قبل از جنایت! می‌کنند، بیننده فکر کرد که خب، ماجراهای عاطفی سریال بخیر و خوشی تمام شد. اما درست در همین زمان یک زن دیگر، خواهر عباس میرزا (کمند امیرسلیمانی) وارد ماجرا شد و کشتاری عجیب راه انداخت و دلیل این قساوت قلب را حسادت زنانه نام نهاد!...

تا آنجا که در تاریخ روایت شده است عباس میرزا از طرف فتحعلی‌شاه مامور جنگ با روس‌ها می‌شود. او با سپاهش به سمت گنجه می‌رود اما به دلایلی شکست می‌خورد. این شکست، مقدمات قرارداد ترکمنچای را به وجود می‌آورد، اما آنچه که مهم است، مقاومت

و روحیه ایران دوستی عباس میرزا است. اما در سریال تبریز در مه این مشخصات در لابلای حواشی اضافی کمرنگ شده است. همان طور که گفته شد بخش‌های زیادی از سریال به ارتباطات و اتفاقاتی اختصاص دارد که فقط زمان سریال را زیاد کرده‌اند و تاثیری در اصل قصه ندارند. مثلاً یک سکانس 10 دقیقه‌ای به مراسم عزاداری امام حسین(ع) اختصاص داده شده است؛ سکانسی که ریحان(همسر عباس میرزا) کتفان را به عزاداری دعوت می‌کند. واقعا این سکانس چه کمکی به عباس میرزا و مخاطب می‌کند تا با گوشه‌ای از تاریخ ایران آشنا شود. این در حالی است که همه مردم می‌دانند که در دوره قاجار بخصوص در منطقه آذربایجان، عزاداری امام حسین(ع) باشکوه برگزار می‌شده است.

ورزی برای تبریز در مه زحمت زیادی کشیده است. طراحی صحنه و لباس خوب است و با واقعیت بسیار نزدیک است. گریم‌ها به بهترین شکل طراحی و اجرا شده‌اند، تصویربرداری و نورپردازی، صحنه‌ها را چشم‌نواز کرده است. اما همه اینها باید در خدمت داستان باشد. اما واقعیت این است که داستان تبریز در مه اگر در قالب یک فیلم تلویزیونی روایت می‌شد بهتر و موثرتر می‌توانست داستان زندگی عباس میرزا را بازگو کند.

طاهره آشیانی / گروه رادیو و تلویزیون